

فعالیت فیبرهای گاما در وضعیت استراحت و هنگام کشش های فازیک و تونیک در دوک عضلانی دم Rat

عفت برقی (Ph.D.) *

چکیده

سابقه و هدف : دوک عضلانی اساساً بوسیله فیبرهای عصبی گاما عصب دهی می شوند. فیبرهای گاما براساس نوع عملشان به دو گروه تونیک و فازیک تقسیم گردیده و عقیده بر این است که گامای فازیک به تمام انواع فیبرهای دوک عضلانی عصب می دهند در حالیکه نوع تونیک آن فقط به فیبرهای عضلانی تونیک و فازیک نوع دوم عصب می دهند. هدف از انجام این کار تحقیقی مطالعه فعالیت موتونرونهای گاما در هنگام استراحت و در حین کشش های فازیک و تونیک در فیبرهای دوک عضلانی و سپس نحوه اثرگذاری آنها بر فیبرهای حسی این رسپتور کینتیک بود. زیرا آگاهی هرچه بیشتر در این زمینه از مکانیسم های فیزیولوژیک اعمال فیبرهای گاما، آوران ها و نحوه کنترل آنها، کمک شایانی در کنترل بیماران مبتلا به حرکات غیرارادی و دیستونیک خواهد کرد.

مواد و روش ها : در این مطالعه از پانزده سرموش نر نرمال Sprague Dawely با میانگین وزن ۵۰۰ گرم و محلول داروی بیهوشی اورتان (۳۰g / ۱۰۰ml) با دوز ۱۷۰mg/۱۰۰g وزن بدن موش با تزریق I.P. استفاده گردید. برای بررسی این فیبرهای عصبی Iaminectomy در ناحیه کمری-خاجی Lumbosacral صورت گرفت.

نتایج : هنگام تحریک شدید گوش خارجی در موشهای تحت بیهوشی عمیق، فعالیت فیبرهای گاما افزایش یافته و فیبرهای آوران دوک را تحت تأثیر قرار داده بطوری که فیبر Ia فعالیت بیشتری در قیاس با فیبرهای گروه II آوران نشان دادند. با ایجاد کشش در دوک های عضلانی ابتدا فعالیت فیبرهای عصبی گاما مهار و پس از رهایی از کشش های فازیک و تونیک فیبرهای گاما فعال شدند. در نوع کشش فازیک فعالیت آورانهای Ia دوک عضلانی زیادتیر و محسوس تر از فیبرهای گروه II آوران بود در حالیکه در کشش تونیک دامنه دپولاریزه Ia کوتاه شده ولی بهرحال دو نوع فیبر حسی فعالند.

استنتاج : به دنبال فعالیت موتونرونهای گاما، فیبرهای آوران دوک عضلانی در همان سگمان نخاعی و حتی یکی یا دو سگمان بالاتر افزایش دامنه دپولاریزه را نشان دادند بطوری که همواره فعالیت فیبرهای دوک عضلانی متناوباً با زمان نوسان داشتند. به هر حال هر دو نوع فیبر آوران بوسیله حلقه گاما کنترل می شدند، گاما تحت کنترل هسته های حرکتی اعصاب مرکزی بوده و در وضعیت سکون مداوم فعالیت Ia محسوس نبود.

واژه های کلیدی : دوک عضلانی، فیبر عصبی گاما، فیبر Ia، فیبر گروه II آوران

✉: بابل - خیابان گنج افروز - دانشگاه علوم پزشکی

* متخصص فیزیولوژی عمومی و نروفیزیولوژی - استادیار دانشگاه علوم پزشکی بابل

مقدمه

دیگر متفاوت می باشد(۵). عملکرد عصب گامای تونیک در فعال کردن آورانه‌های گروه II دوک عضلانی در وضعیت فازییک و تونیک قابل ملاحظه است که گاه ممکن است آورانه‌های گروه II به وضعیت فازییک دوک عضلانی جواب ندهند(۶). اما بهر حال فعال شدن فیبرهای عضلانی فازییک نوع دوم و فیبرهای عضلانی تونیک موجود در دوک عضلانی در فعال کردن آورانه‌های گروه II مؤثرند(۷) هرچند که این دونوع فیبرعضلانی از لحاظ مورفولوژیکی و هیستولوژیکی بایکدیگر اختلاف دارند(۸). دانستن نظریه‌های مختلف ذکر شده، هدف از این مطالعه بررسی فعالیت فیبرهای حرکتی گاما در شرایط استراحت و کشش‌های فازییک و تونیک در فیبرهای دوک عضلانی و چگونگی تأثیرگذاری آنها بر فعالیت فیبرهای آوران می باشد. بنابراین دانستن عصب دهی فیبرهای عضلانی فوق العاده با اهمیت است و این تحقیق می تواند راه گشایی برای کنترل بیماران مبتلا به اختلالات حرکات دیستونیک و غیرارادی باشد.

مواد و روش‌ها

این مطالعه بر روی ۱۵ سر rat نر نژاد Sprague-Damely با میانگین وزن ۵۰۰ گرم انجام شد. ابتدا با محلول داروی urethane (۳۰g/۱۰۰ml) با دوز ۱۷۰mg/۱۰۰g وزن بدن و تزریق داخل صفاقی به موش‌ها بیهوشی عمیق داده شد. برای ثابت نگهداری سطح بیهوشی در حین عمل جراحی از محلول اورتان به صورت تزریق داخل وریدی استفاده شد. سطح بیهوشی را بوسیله پاسخ دهی رفلکسهای pupillary و toe pinch در طول عمل کنترل می گردید. موش‌ها بر روی شکم (Prone) روی میز جراحی قرار می گرفتند. درجه حرارت بدن حیوان بوسیله ترمومتری که در زیر شکم و یا در آنال حیوان قرار گرفت قابل کنترل بود. در حین جراحی حرارت بدن حیوان در روی میز عمل که دارای دستگاه کنترل حرارت بود همواره بین ۳۶-۳۷ درجه

مشاهدات دو دانشمند کراووماتیو (Mathews, Crowe) در سال ۱۹۶۴ نشان دادند که گیرنده‌های مکانیکی دوک عضلانی پستانداران بوسیله فیبرهای گاما عصب دهی می شوند. آنها فیبرهای گاما را بر اساس عملکردشان به دو گروه تونیک و فازییک تقسیم نمودند. آنها بر این عقیده بودند که فیبرهای نوع گامای فازییک مسئول عصب دهی تمام فیبرهای موجود در دوک عضلانی هستند. در صورتیکه فیبرهای عصبی نوع تونیک تنها به فیبرهای نوع دوم فازییک و فیبرهای تونیک موجود در دوک عضلانی عصب می دهند(۱). در حالیکه قبلاً دو فیزیولوژیست دیگر بنامهای بوید و اکلس (Boyd, Eccles) در سال ۱۹۶۳ مشخص کرده بودند که فیبرهای گامای فازییک فقط مسئول فعالیت فیبرهای عضلانی فازییک نوع اول می باشند و نقش مختصری در فعال کردن فیبرهای عضلانی تونیک و فازییک نوع دوم دارند. و فیبرهای گامای تونیک بر فعالیت فیبرهای عضلانی فازییک نوع اول تأثیر اندک دارند در صورتی که بر فعالیت فیبرهای فازییک نوع دوم و فیبرهای تونیک اثر قابل ملاحظه‌ای می گذرانند(۲). جالب اینکه مورفی و همکارانش (Murphy et al.) در سال ۱۹۹۰ مشخص کردند که فیبرهای گامای فازییک حتی در هنگام استراحت هم فعال اند و همچنین احتمالاً نگهداری پدیده فازییک فیبرهای عضلانی در مدت حرکت هم برعهده این دسته از فیبرهای عصبی است. در صورتی که فیبرهای گامای تونیک تنها مسئول نگهداری وضعیت تونیک این دسته از فیبرهای عضلانی می باشند(۳). از خصوصیات نرونها‌ی نوع گامای فازییک این است که با شدت تحریک کم دپولاریزه می شوند در حالیکه نرونها‌ی گامای تونیک با شدت تحریکات بالا دپولاریزه می گردند، اما سطح آستانه تحریکات مهار برای نرونها‌ی گامای فازییک کمی بالاتر از سطح آستانه تحریکی آنها می باشد(۴). نکته قابل توجه دیگر اینکه بانکس (Banks) عقیده داشت عملکرد فیبرهای عصبی گاما از یک گیرنده دوک عضلانی به گیرنده

الکترودها به آمپلی فایر و CRO متصل بود و در مسیر این ارتباط دستگاههای دیگری چون فیلتر و استیمولیتور وجود داشت.

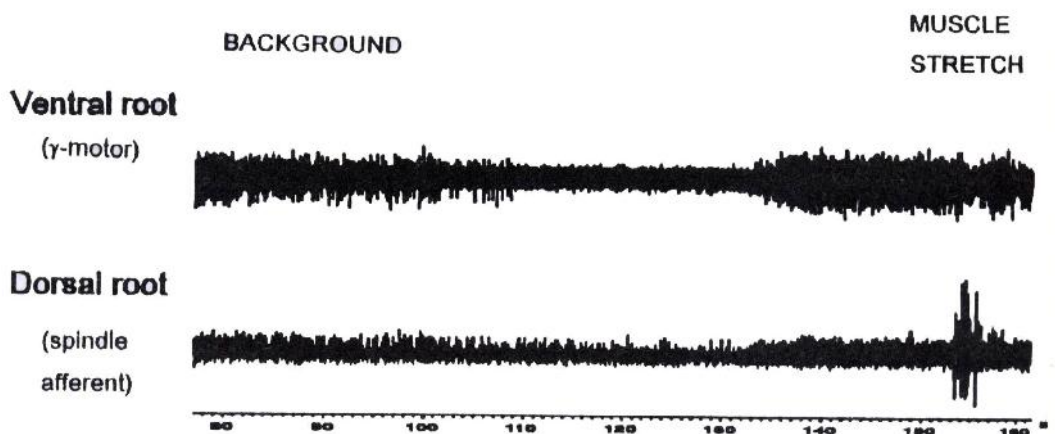
نتایج

نتایج بدست آمده نشان داد در صورت قراردادن دم حیوان در راستای بدن وبدون هیچ تحریک خارجی در حالیکه موشها تحت بیهوشی عمیق با دوز یادشده اورتان بودند، فیبرهای حرکتی گاما فعالیت داشتند. بطوریکه این فعالیت قابل رکوردگیری بود(تصویر شماره ۱ تراسه بالا).

اگرچه اندرو (Andrew) درسال ۱۹۷۴ با همین شرایط آزمایش نتوانست رکوردی برای فیبرهای گاما ثبت نماید و بیان کرد که تحت بیهوشی عمیق موتونرونهای گاما فعالیتی ندارند. تحقیق اخیر خلاف این نظریه را به اثبات رسانید. تصویر شماره ۱ مشخص می کند که فعالیت فیبرهای حرکتی گاما که با زمان نوسان دارند، بر روی فیبرهای آوران تأثیر گذاشته است (تصویر شماره ۱ تراسه پائین) و سبب ادامه تحریک آنها شده است.

ساتیگراد ثابت نگهداشته می شد. تنفس حیوان با قرار دادن لوله مخصوص در تراسه و اتصال آن به ماشین تنظیم گازهای تنفسی کنترل می گردید و Pco₂ همواره بین ۳ تا ۵ درصد نگهداری می شد. برای کنترل فشارخون از شریان رانی که ابتدا کانونله و سپس توسط یک لوله مبدل به دستگاه فشارسنج متصل می شد، استفاده می گردید. فشار خون شریانی در سطح ۱۱۶/۹۰mmHg نگهداری می شد. جهت جلوگیری از لخته شدن خون در درون لوله از نرمال سالین با pH معادل ۷/۴ استفاده گردید.

برای بررسی فعالیت فیبرهای گاما و آورانهای دوک عضلانی ابتدا عمل لامینکتومی (Laminectomy) در ناحیه کمری- خاجی (Lumbosacral) انجام گرفت. این ناحیه بدین دلیل برای انجام کار تحقیقی انتخاب شد که کنترل حرکت عضلات دم ساده تر و محسوس تر از عضلات پا بود. پس از آشکارشدن ریشه های اعصاب مربوطه یک حوضچه از نرمال سالین و پارافین در ناحیه ایجاد گردید. برای ثبت فعالیت عصب از الکترودهای قلابدار به ضخامت ۱ میلی متر از جنس نقره استفاده شد.

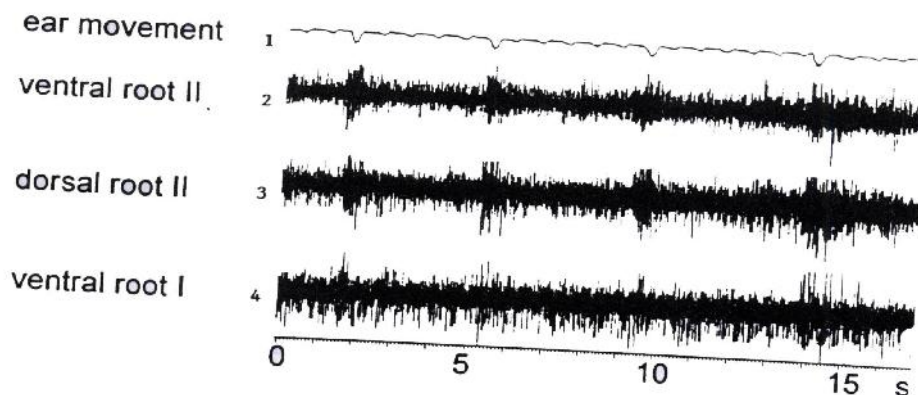


تصویر شماره ۱: علیرغم اینکه دوک عضلانی در استراحت است اما فیبرهای γ و آورانهای آن دارای فعالیت می باشند. این فعالیتها در هر دو تراسه با زمان نوسان نشان می دهند در هنگام کشش دوک عضلانی فعالیت الکتریکی فیبرهای آوران بیشتر بخصوص در α دیده می شود در حالی که فیبر γ مهار شده است.

در حد خط زمینه بود یعنی فعالیت آنها مهار می گردید در صورتی که فیبرهای آوران دوک بخصوص فیبرهای Ia شدیداً دپولاریزه می شدند. در صورت رهایی از کشش فعالیت فیبرهای گاما دوباره آغاز می گردید و این بار فعالیت فیبرهای آوران دوک بستگی مستقیم به میزان ایمپالسهای عصبی دریافت شده از فیبرهای حرکتی گاما داشتند.

در صورت مستقیم بودن دم حیوان در راستای بدن (در وضعیت استراحت) با تحریک شدید گوش خارجی در ابتدا Fluttering بوجود آمد (تصویر شماره ۲ تراسه ۱) و اگر تحریک ادامه می یافت موجب حرکت سرموش می گردید حتی اگر موش در بیهوشی عمیق می بود. همزمان با این تحریکات فیبرهای گاما در ریشه دوم حرکتی Caudal تحریک می شدند و فیبرهای حرکتی گاما افزایش در تعداد فرکانس و دامنه پتانسیل های عمل داشتند. بطوریکه پتانسیل های عمل در آنها از خط زمینه دورتر می شدند (تصویر شماره ۲ تراسه ۲).

مهار فعالیت فیبرگاما برای مدت خیلی کوتاه حدود ثانیه (تراسه بالا) مربوط به زمانی است که با دست، کشش در دوک عضلانی بوجود آمده است. در این زمان فیبرهای آوران در ریشه خلفی نخاع (تصویر شماره ۱ تراسه پائین) فعالیت بیشتری را نشان می داد؛ بطوریکه پتانسیل های عمل در آنها از خط زمینه دورتر شده بود. لازم بذکر است که افزایش دامنه دپولاریزه در فیبرهای آوران Ia واضح تر از فیبرهای گروه II بود. چنانکه مهار از روی فیبرهای عصبی گاما برداشته می شد سریعاً افزایش پتانسیل عمل در آنها ظاهر می گردید (تصویر شماره ۱ تراسه بالا) در حالیکه فیبرهای آوران، در ابتدا کاهش در دامنه دپولاریزه خود نشان می دادند (شکل ۱ تراسه پائین). بطور خلاصه فیبرهای گاما در استراحت مطلق هم دارای فعالیت بودند و ایمپالسهای حاصل شده سبب دپولاریزه قابل انتشار در آورانهای دوک عضلانی می گردید. با ایجاد کشش مکانیکی در دوکهای عضلانی فعالیت فیبرهای گاما

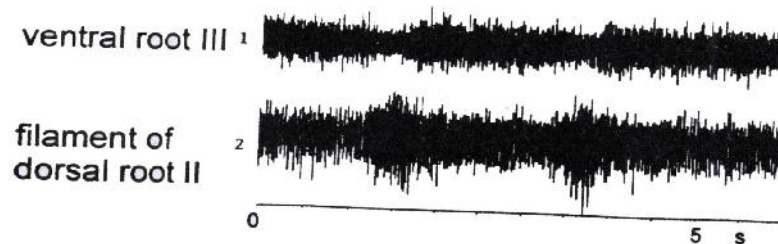


تصویر شماره ۴: تراسه ۱ ثبت منحنی های مربوط به تحریکات گوش خارجی را نشان می دهد که همزمان با این تحریکات در تراسه های ۲ و ۳ مجموعی از پتانسیل های تیره ای به چشم می خورد. در تراسه ۴ افزایش فعالیت الکتریکی مربوط به تحریک اضافی هسته Diter's است که این پدیده در تراسه ۲ هم ثبت گردیده است.

دپولاریزه همراه با افزایش تعداد فرکانس در ریشه دوم خلفی مشاهده گردید (تصویر شماره ۳ تراسه ۲). در همین تراسه فیبرهای Ia بطور واضح فعالیت بیشتری نسبت به فیبرهای گروه II آوران نشان دادند، بطوری که همواره فعالیت آنها یک فاز عقب تر از فیبرهای Ia ثبت گردیده است. در حالی که با همین موقعیت پتانسیل های عمل در ریشه سوم حرکتی در دامنه فعالیت خود کاهش داشتند که در واقع می توان گفت بطور رفلکسی آنها مهار شده اند (تصویر شماره ۳ تراسه ۱). حال با کاهش کشش فعالیت فیبرهای آوران کم شده بطوریکه دامنه پتانسیل عمل در آنها به خط زمینه نزدیک تر می گردید (تصویر شماره ۳ تراسه ۲)، اما دامنه فعالیت فیبرهای گاما افزایش می یافت (تصویر شماره ۳ تراسه ۱). در این حال با نگهداری کشش، در ریشه سوم حرکتی دپولاریزه شدن فیبرهای گاما وجود داشت (تصویر شماره ۳ تراسه ۳) که در صورت رهائی از کشش تونیک فعالیت فیبرهای گاما با شدت بیشتری شروع می شدند و سپس به حد متعادل فعالیت می رسیدند. همزمان با تغییر تحریک در فیبرهای گاما، در مدت کشش تونیک ریشه دوم خلفی افزایش فعالیت داشتند (شکل ۳ تراسه ۴) که پس از برداشت این مهار ابتدا کاهش در دامنه دپولاریزه فیبرهای آوران دوک عضلانی مشاهده شد و سپس فیبرهای آوران بخصوص گروه II فعالیت داشتند. به طور خلاصه می توان گفت در کشش فازیک فعالیت آورانهای Ia بیشتر و محسوس تر از فیبرهای گروه II بود. اما در کشش تونیک دامنه دپولاریزه Ia کوتاه شده ولی بهرحال هر دو نوع فیبر فعال بودند.

بدنبال فعالیت فیبرهای گاما، فیبرهای آوران در ریشه دوم خلفی caudal با کمی تأخیر دپولاریزه شده و روی صفحه اسکوپ افزایش تعداد فرکانس همراه با زیاد شدن دامنه پتانسیل عمل ظاهر می گردید. بطوریکه فیبرهای Ia دامنه یی بلندتر از فیبرهای گروه II را نشان می دادند (تصویر شماره ۲ تراسه ۳). بهرحال این پدیده نشان داد که فعال شدن فیبرهای گاما موجب فعالیت فیبرهای آوران دوک عضلانی می گردد بطوری که فیبرهای Ia ایمپالسهای خیلی سریع تری در مقایسه با فیبرهای گروه II داشتند. از طرف دیگر با تحریکات شدید گوش خارجی نه تنها موتونرونهای گاما در ریشه دوم حرکتی caudal فعال شده بلکه تحریکات به دیگر سگمانهای نخاعی گسترش یافته و با فعال کردن نرونهای واسط تحریکی یا بدون وجود آنها موجب فعالیت موتونرونها از جمله ریشه اول حرکتی caudal شده بود (تصویر شماره ۲ تراسه ۴). در همین شکل در صورت عدم تحریک گوش خارجی ایمپالسهای عصبی در فیبرهای گاما کاهش یافته و دامنه دپولاریزه در آنها کوتاه می شد (تراسه ۲). بدنبال این واقعه فیبرهای آوران هم از این روند پیروی می کردند (تراسه ۳). بطور خلاصه تحریکات گوش خارجی سبب افزایش فعالیت در موتونرونهای گاما شده بطوریکه این افزایش فعالیت موجب افزایش فعالیت فیبرها بخصوص Ia بیشتر از گروه II آوران می گردید. تحریک گوش خارجی تنها موتونرونهای یک سگمان نخاعی را فعال نمی کرد. بلکه موتونرونهای گاما را در یکی دو سگمان بالاتر هم فعال می نمود. هنگام ایجاد کشش فازیک در دوک عضلانی که با چرخش دم صورت می گرفت، ابتدا در طرف مقابل به زاویه خمیدگی contralateral افزایش دامنه

PHASIC STRETCH



TONIC STRETCH



تصویر شماره ۳: کشش فازیک منجر به افزایش دامنه پتانسیل ها در ریشه دوم خلفی نخاع گردیده است. ریشه سوم قدامی تقریباً همزمان با تراسه ۲ خلفی کاهش فعالیت را نشان می دهد که به خوبی در تراسه مربوطه مشخص است. پتانسیل های عمل در کشش تونیک به حداقل رسیده است اما به هر حال فعالیت در هر دو تراسه ۳ و ۴ دیده می شود.

بحث

آوران همزمان نیستند و فیبرهای Ia به تحریکات ارتعاش مانند سریعاً پاسخ می دهند که این نشانه حساسیت فیبرهای عضلانی فازیک نوع اول است. در حالی که همین دسته از فیبرهای دوک عضلانی حساسیت زیادی در برابر تحریکات تونیک ندارند. از طرفی فعالیت فیبرهای آوران این گیرنده مکانیکی که باکشش دوک عضلانی آغاز گردیده، خود می تواند موجب فعالیت موتونرونهای گاما شود. بهر حال ادامه این فعالیت ها از طریق حلقه گاما تأمین می شود. حال ممکن است این تصور پیش آید که فعال شدن موتونرونهای گاما ناشی از تحریک آورانهای دوک عضلانی نبوده بلکه به موجب دپولاریزه فیبرهای آوران اجسام پاسینی فرم است که در این نواحی قرار دارند. البته فیبرهای حسی اجسام پاسینی فرم با موتونرونهای گاما سیناپس دارند و

اندرو (Andrew) در سال ۱۹۷۴ با تزریق داخل صفاقی از محلول اورتان (۳۰g/۱۰۰ml) نتوانست پتانسیل های عمل فیبرهای گاما را در ناحیه دم موش ثبت کند (۹). اما در پژوهش حاضر با دوز مشابه از فیبرهای گاما رکوردگیری شد. علیرغم اینکه فعالیت موتونرونهای گاما همواره تحت تأثیر ایمپالسهای عصبی سیستم های حرکتی اعصاب مرکزی می باشند، تحریک گوش خارجی سبب فعال تر شدن هسته Deiter's از هسته های Vestibular می گردد بطوریکه ایمپالسهای آن موجب فعال شدن موتونرونهای گامای LumboSacral نخاع می شود. شروع فعالیت فیبرهای آوران دوک عضلانی بدنبال ادامه فعالیت فیبرهای گاما است که تماس با صفحه محرکه انتهایی دو سرفیبرهای دوک عضلانی دارند اما فعالیت فیبرهای Ia و گروه II

اپلبرگ و همکارانش (Appelberg et al.) در سال ۱۹۶۶ بیان کردند که فیبرهای گامای تونیک تنها قادرند آورانهای گروه II دوک عضلانی را فعال نمایند و اثری بر روی فعالیت فیبرهای Ia ندارند (۱۳). در همین زمینه ادین و همکارانش (Edin et al.) در سال ۱۹۹۰ تعیین کردند که بعضی از فیبرهای عصبی آوران اساساً به اعمال تونیک فقط پاسخ می دهند و برخی دیگر با تحریکات فزیک تنها فعال می شوند (۱۴). اما کار تحقیقی اخیر خلاف نظریه فوق را نشان داد. زمانیکه دم موش بطور مستقیم و در حال استراحت مطلق قرار داشت یعنی تحریکی به دوک عضلانی وارد نگردید (تصویر شماره ۱) فیبرهای آوران Ia دوک عضلانی دارای فعالیت بودند اما فعالیت گروه II هم کاملاً مشخص بود. در همین شکل کشش حاد منجر به افزایش فعالیت Ia نسبت به گروه II شده که این پدیده در حین انجام انواع کشش ها بطور واضح تر در تصویر شماره ۳ آشکار گردیده است. در ضمن فرکانس هر دو نوع فیبر آوران هم با زمان نوسان دارند که این وضعیت نشان می دهند فعالیت این دسته از فیبرها می تواند تحت تأثیر فعالیت فیبرهای گاما باشد در حالیکه فیبرهای گاما خود تحت کنترل سیستم های حرکتی اعصاب مرکزی هستند. بطور خلاصه می توان نتیجه گرفت که در حالت استراحت فیبرهای Ia در دوکهای عضلانی دارای فعالیت کمتری در مقایسه با گروه II دارند بنابراین فعالیت دوکها تحت کنترل گروه II می باشند. فعالیت قابل توجه Ia با یک تحریک حاد که با افزایش تعداد فرکانس و دامنه دپولاریزه مشخص شده است. البته این افزایش فعالیت می تواند بستگی به ضخامت فیبرها داشته باشد و هم چنین سایر فاکتورهای آناتومیک بی تأثیر نیستند. اما آنچه که مسلم است آوران های Ia حساسیت زیادی به تحریکات

این پدیده بشرطی قابل قبول است که میزان شدت تحریکات وارد شده به دوک عضلانی در حدی باشد که بتواند این نوع گیرنده ها را فعال نماید. در صورتی که در این بررسی شدت تحریکات مکانیکی خیلی جزئی و در حد ایجاد حالت دپولاریزه در فیبرهای تیپ β نبوه است. هم چنین ارلانگر (Erlanger) در سال ۱۹۳۷ نشان داده بود که فعال شدن فیبرهای آوران گروه II دوک عضلانی با فعالیت فیبرهای عصبی گروههای IV, III همراه هستند (۱۰) که فیبرهای یاد شده قادر به تحریک و یا مهار موتونرونهای گاما خم کننده و یا بازکننده عضلات می باشند و نهایتاً باعث فعالیت و یا عدم فعالیت فیبرهای آوران دوک عضلانی خواهند شد. به همین دلیل جهت جلوگیری از دخالت این دسته از فیبرها و برای اینکه موتونرونهای گاما در این بررسی کاملاً تحت تأثیر تحریکات آوران دوک عضلانی باشند پوست ناحیه با عمل جراحی برداشته شد. فیبر Ib هم از دسته فیبرهای آوران حذف می شود زیرا استگ (Steg) در سال ۱۹۶۴ بیان کرد که در این ناحیه دستگاه گلژی وجود ندارد (۱۱). بنابراین در کشش ها عامل ایجاد تحریک در موتونرونهای گاما تنها فیبرهای آوران دوک عضلانی می باشند. تفکیک فیبرهای آوران دوک عضلانی از یکدیگر از روی دامنه دپولاریزه و سرعت انتقال ایمپالسها در آنها امکان پذیر بود. در تصویر شماره ۳ فعالیت آورانهای Ia و خصوصاً گروه II دوک عضلانی با فعالیت فیبرهای گامای تونیک همواره فعالیتی را نشان می دهند و فیبرهای Ia نشان داده شده که بیشتر به تحریکات حاد و ارتعاشی جواب می دهند (تراسه ۲ تصویر شماره ۳). بهر حال الاوی و همکارانش (Ellaway et al.) نیز در سال ۱۹۹۸ با این پدیده موافق و آنرا تأیید کرده بودند (۱۲). در صورتی که پیش از این

حالت سکون و یا حرکت باید به فعالیت فیبرهای گاما و
آورانهای دوک عضلانی توجه نمود.

فازیک دارند در حالی که گروه II به تحریکات تونیک
حساسترند. بنابراین در مطالعه حرکات دیستونیک در

ف
ه
ر
س
ت

م
ن
ا
ب
ع

- 1-Crowe A, Matthews PBC. Further studies of static and dynamic fusimotor fibers. J. physiol. 1964; 174: 139-51.
- 2-Boyd IA, Eccles JC. Fast and slow conduction small motor fibers in nerves of mammalian skeletal muscle. J. physiol. 1963; 165: 29-30.
- 3-Murphy PR. et al. Gamma motoneurone discharge pathens during fictive locomotion in the decerebrate cat. Exp. physiol. 1990; 107- 10.
- 4-Johansson H. Action gamma activity elicited by electrical stimulation of cutaneous afferent fibres in the hindlimb of cat. J. physiol. 1985; 366: 343-63.
- 5-Banks RW. The distribution of γ_s in the tenuissimus muscle of the cat. J. physiol. 1991; 442: 489-512.
- 6-Jami L. et al. Glycogen depletion method of intrafusul distribution of axons that increase sensitivity of spindle secondary endings. J. Neuro physiol. 1980; 43: 16-26.
- 7-Emont- Denand F. et al. Functional consequences of bag and chain fibers co-activation by static γ axons in cat spindle. J. Neurophysiol. 1997; 77: 1425-31.
- 8-Barker D, Banks RW. The muscle spindle. Newyorke.McGraw-Hill, vol.1, 1994; 330-60.
- 9-Andrew BL. Control of muscle spindle between fusimotor and mixed skeleto-fusimotor fibers in rat caudal muscle. J. Experi. Physiol. 1947; 59: 331-49.
- 10-Erlanger J. Electrical signs of nerrous system university of Pennsylvania, press, Philadelphia. 1936; 540-54.
- 11-Steg G. Efferent muscle innervation and rigidity. Acta. Physiol. Scand. 1964; 61. suppl. 223: 1-53.
- 12-Wllaway PH. et al. Static and clynamic fusimotor action during locomotion in the

- decerebrate cat. J. Society Cardiff. Meeting. 1998; 135.
- 13- Appelberg B. et al. Action of static and dynamic fusimotor fibers on group II fibers of cat's spindle. J. physiol. 1996; 185: 160-71.
- 14- Edin BB. Muscle afferent responses to isometric contractions and relaxations in humans. J. Neurophysiol. 1990; 65: 1397-13.